

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: چهار راه نقاشی، خیابان شریف واقفی، مقابل بانک سپه، طبقه دوم، دفتر سرپرستی روزنامه شرق استان اصفهان
تلفن: ۳۲۶۵۱۶۴ همکاران این شماره دوحیدریعانی، نفیسه زمانی نژاد،زهراسحین پور،الهام شهیدیان، به کوشش فاطمه شفیع

هیئت تحریریه: رها فتوح ، آریا امینی ، رضا فتوح، فاطمه شفیع، شهرزاد ابوقاضی

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۱۱ دی ۱۴۰۳ • ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۴۴۶ • ۳۱ دسامبر ۲۰۲۴ • سال بیست‌ویکم • شماره ۵۰۱۵ • ۴ صفحه

اذان ظهر اصفهان ۱۲:۰۷ • اذان مغرب ۱۷:۲۷

اذان صبح فردا ۰۵:۳۷ • طلوع آفتاب ۰۷:۰۵

# شرق

## روزنامه

**نسیم زمانی**: اصلاح ساختار کف و دیوارها، بازسازی سقف‌های آسیب‌دیده و تامین روشنایی مناسب کالری‌ها از جمله توجیه هایی بود که مسوولان شهری در سال ۱۴۰۰ موزه هنرهای معاصر اصفهان را به دست مرمت گران سپردند. آن روزهایی که در اوج شیوع کرونا هر از چند گاهی به دلیل محدودیت‌ها این موزه تعطیل می‌شد و گویا بهترین فرصت برای بازسازی آن بدون هیچ‌گونه تغییر در ساختار فضاهای داخلی فقط برای رفع آسیب‌ها و استحکام‌بخشی علمی آن فراهم آمده بود که به انجام هم رسید و بارها خبر بازگشایی این موزه در آینده‌ای بسیار از منابع مختلف به گوش رسید اما حالا که زمستان ۱۴۰۳ هم از راه رسیده و تقریب فرت موزه سه ساله می شود، کماکان موزه تعطیل اما ردیف بودجه برای کارکنان آن گویا برقرار است.

**مرمت موزه هنرهای معاصر به پایان رسید**

اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۳ ابوطالبی مدیر منطقه ۳ شهرداری اصفهان بایان اینکه ۹۰ درصد عملیات مرمت و بازسازی، محوطه‌سازی، رنگ رویه، گچ کاری ضلع شمالی و ترمیم در و پنجره و روشنایی انجام‌شده است گفت: این مکان تا اوایل تیر سال جاری در اختیار هنرمندان قرار می‌گیرد. چند ماه پس‌ازآن نیز در شهریورماه امسال، دوباره از بازگشایی این موزه خبر رسید.حال‌آنکه اکنون در آخرین ماه از فصل پاییز خبرهایی از پایان مرمت شنیده شد و همانطور که گفته شد هنوز بازگشایی نشده است.موزه هنرهای معاصر در بنایی قرارگرفته است که در اصل، متعلق به عصر صوفی و به‌عنوان رکیب خانه معروف بود. مکانی که برای نگهداری وسایل سوزاکاری و یراق‌آلات اسطبل دولتی مورداستفاده قرار می‌گرفت و پس از پایان سلسله صفویه موقتاً بسته شد.تا دوره قاجار که به دستور حاج محمدحسین خان صدر اصفهانی صدراعظم فتحعلی شاه بازگشایی شد. این بنا، در زمان شاهزاده قجری، مسعود میرزا ملقب به ظل السلطان پس از تعمیرات برای سکونت این حاکم مورداستفاده قرار گرفت.در دوره پهلوی که اداره آمار و ثبت‌احوال اصفهان در اینجا مستقر شد دوباره دستخوش تغییراتی به‌ویژه در قسمت غربی شد.پس‌ازآن هم با مرمت‌های تدریجی و انجام بازسازی توسط شهرداری اصفهان به محلی به نام موزه هنرهای معاصر تبدیل و در اسفندماه ۱۳۷۳ هجری شمسی مورد

بهربرداری رسمی قرار گرفت.اما اینکه چرا تقریباً ۳ دهه پس از تغییر کاربری این بنا به موزه، در سال ۱۴۰۰ با مرمتی مجدد روبرو شد به مشکلاتی چون ترک‌خوردگی سقف، موربانه زدگی و نشست دیوارها مربوط می‌شد که گرچه پیش‌ازاین هم اقداماتی در همین راستا شده بود اما کار اصولی انجام نگرفته بود تا این بار که مرمت عمیق و کاملی بر روی این بنا صورت پذیرفت.یک اقدام بسیار ضروری و مهم باهدف حفظ هویت فرهنگی موزه و استمرار فعالیت‌های آن برای انتقال ارزش‌های فرهنگی که بر حال و هوای فضای هنری شهر هم تاثیر بسزایی دارد.

**موزه هنرهای معاصر فقط نام موزه را یدک می‌کشد**

مهدی تمیزی کارشناس و هنرمند هنرهای تجسمی در گفتگو با شرق بیان کرد: بازسازی موزه هنرهای معاصر، توسط سازمان نوسازی و بهسازی تحت نظارت مهندس ایزد خواستی به انجام رسید و قرار است به‌زودی با برگزاری نمایشگاهی از بوسترهایی که در طول ۳۰ سال اخیر برای این موزه طراحی‌شده است بازگشایی شود.

وی افزود: اما داستان مرمت این بنا از زمانی آغاز شد که به دلیل شیوع کرونا با باز و بسته بودن موزه به این نتیجه رسیدیم که پس از ۳ دهه یک بازسازی شایسته‌ای برای این محل انجام پذیرد تا بتواند سال‌های زیادی را پابرجا بماند.به گفته این فعال این بنا برای شروع مرمت به سازمان نوسازی بهسازی شهرداری اصفهان تحویل داده شد و با ورود به لایه‌های زیرین، آسیب‌دیدگی زیادی در پی‌ها و ستون‌های سقف، مشاهده شد، ازاین رو قرار شد به‌طور اساسی مورد تعمیر و مرمت قرار گیرد.وی توضیح داد: ساختمان‌های ضلع شمالی موزه، کاملاً نشست کرده بود به‌طوری‌که ترک عمیقی سرتاسر این ضلع افتاده بود. ساختمان غربی هم از قسمت جلویی دچار نشست شده بود. از دیگر ایراداتش که حتماً لازمه رسیدگی را داشت و هیچ زمانی فرصت آن فراهم نمی‌شد مربوط به سقف بسیار سنگین ۲ ساختمان شمالی و غربی موزه بود. سال ۱۳۳۴ که این موزه مرمت‌شده بود بر اساس ساختارهای مرمتی آن زمان و خیلی به‌سرعت انجام‌گرفته بود؛ بنابراین با اقدامی که در این مرمت فعلی صورت پذیرفت حدود ۱۰ کامیون از خاک و نخاله‌های ساختمانی که فشار سنگینی وارد می‌آوردند

### تعطیل می کنیم آلوده است

### در خانه می مانیم باز هم آلاینده هست

### گردن گیر همه نیز خراب

### نصف جهان انگار سروسامان ندارد



توجه نشد.این کارشناس گفت: با موزه بلدیة ای که شهرداری در عمارت باغ زرشک تأسیس نموده آن‌هم از آن رفتارهای شتاب‌زده و ناصحیحی است که موزه‌ای متعلق به شهرداری را در عمارت تاریخی جای‌داده است. درحالی‌که چنین موزه‌ای باید در مکانی قرار گیرد که کالبد آن متعلق به شهرداری باشد. ضمن آنکه راهروها و اتاق‌های تنگ و کوچک این بنا مناسب موزه شدن نبوده است.تمیزی اظهار کرد: حالا هم که قرار است کارخانه ریسایی به موزه تبدیل شود. سؤال آن است با چه تفکر، زیرساخت و توانایی می‌توان چنین فضای چند هزار متری را به موزه تبدیل نمود؟وی تأکید کرد: درمجموع از این تصمیمات و اقدامات بدن تفکر که هیچ آینده‌نگری در آن وجود ندارد بسیار فراوان است.

بدون شک مرمت موزه هنرهای معاصر اصفهان از آسیب‌های ساختاری و در جهت احیای هویت تاریخی یک مسیر دشوار و البته ضروری بود که می‌بایست به انجام می‌رسید.اما آنچه قابل‌تامل

## بودونبود، مساله این است!

### یادداشتی برنمایش مرثیه‌ای برای صفحه حوادث

**نویسنده و کارگردان: عارف محمودی**

برای صفحه حوادث)) اینجاست: کودک باید، موجودی سیال می بود، میان واقعیت و خیال، بودونبود.

برای درک بهتر بار دیگر ((حادثه)) را معنا می‌کنیم، دهخدا، حادثه را این‌طور معنا کرده: ((چیزی نو که نبود سابق. سخنی نو که پدید آید)). خود حادث هم‌معنای نو و تازه می دهد. گو که وقتی از حوادث صحبت می‌کنیم، منظورمان شکلی از رخدادهاست که روزمره نیست و تازگی دارد و در اینجا، یعنی صفحه حوادث شاید باری از هیجان، جایت و تصادف را هم به دوش بگشدد. هرچه هست، رخدادیست که در فقهی نو، همراه با تفسیر و مکت خوانده می‌شود. تخیل را راه می‌اندازد متن ((مرثیه‌ای برای صفحه حوادث)) نوشته عارف محمودی، که خود آن را به صحنه برده و در کار آن، تلاش کرده.

رولان بارت جایی درباره نگریستن به‌عکس گفته: به عکسی می‌نگریم که بوده است. انگار عکس، شد بود است. ثبت لحظه‌ای که مرگ، گذشته و خاطره گره‌خورده، و این‌همه خود دوباره گره‌خورده‌اند با شکلی از نیستی… ازآنچه بوده و حالا جز آگاهی آن چیزی به‌جا نمانده است. با این نگاه، انتخاب نام اثر که از مرثیه‌ای برای صفحه حوادث خبر می‌دهد شوخ‌وشنگ است. حادثه رخ‌داده… حالا خبر شده، یا گزارش و آمده در صفحه حوادث و بویی خوش کرده. شبیه عکسی در آلبوم همه‌چیز از گذشته حکایت دارد، آنچه دیگر نیست. اما خیرش، آگاهی و حضورش همواره ست. درنتیجه، شخصیت کودک، به‌مثابه نماینده‌ای از این نیستی، پا به متن می‌گذارد.

و ماحصل خیربست کارگردانی کرده، بیزن نمکی زاده، حمیدرضا فلامرزی می‌خواند، پس، نقد نخستین برای ((مرثیه‌ای

زده‌اند بر است از رسیدهای پول خیرین، برای کمک به مراسم اابعبدالله. آن‌وقت است که ماجرا شروع می‌شود. متولی خریبه و همسر غلام‌حسین سعی دارند او را مجاب کنند تا از خیر پول‌های درون کیف بگذرد و او مخالفت می‌کند.از همین جهت باید گفت مخالف خوان یا بر زمین دارد. روایتش کاملاً امروزیست، با دغدغه‌های امروز و گفتاری‌های شهروندان ضعیف همراه ست. می‌داند، همه‌چیز نعل به نعل بر فضاهای سرشار از شعار منطبق نیست. پس، غلام‌حسین این بار برخلافِ نامش، برخلاف انتظار، باآنکه علم‌دار بوده، تن به مخالف خوانی نمی‌دهد. نه که مخالف خوانی را بد بداند و شبیه دو پیرمردی که ابتدای یادداشت نگاهشان را یادآوری کردم، مخالف خوانی را شوم بداند. انگار او اهل تزویر نیست، حالا که زد است و شرایط

این‌طور گرفتارش کرده، می‌خواهد خودش بماند. متولی حسینیة را انسانی با مرام و آزاده می‌داند، به او می‌گوید: خیلی مَرَدی! یعنی یک تمیز اخلاقی بر شالوده فکرش حضور دارد. این تمیز اخلاقی، مناعتش می‌شود که برای فرار از مرگ، اینجا پشت و پختی و مخالف خوانی مخفی شود. نباید فراموش کنیم غلام‌حسین می‌خواهد فرار کند، نه از خودش نه از مقدسات. شرایط او را فراری کرده، موقعیت برایش بسیار زجرآور شده. او از شرایطش، از وضع و موقع خود در این جهان می‌گریزد. این فرار بی‌مقصد اگرچه نه راه درست است نه پناه، اما در نگاه غلامحسین فراریست شرافتمندانه. فراری رو به زندگی. حالا یادم می‌آید، رضا رمضون در نقش شمر، هر بار بعدازآنکه نمایان امام را به شهادت می‌رساند، تا خانه گریه می‌کرد و آن‌طور که اهالی می‌گفتند، هیچ‌وقت هم نتوانسته بود از ندرهای ظهر عاشورا چیزی بخورد. شبیه غلامحسین، که در معرفی آن زندگی مخالف خوان بود. یک آن دیده بود نمی‌تواند شمشیر را از زمین بردارد. از اسب افتاده بود و همه یکسره رو به او هجوم برده بودند. جامعه یادش رفته بود او غلامحسین است. به همین خاطر می‌خواست فرار کند. نمایش مخالف خوان را محمدرضا قلی پور نوشته، مسعود شیرینی فرد کارگردانی کرده، بیزن نمکی زاده، حمیدرضا فلامرزی، فرشته شاه‌بندری، متین روشک و ایمان علاقه‌مندان بازیش کرده‌اند.

روستایی بود که در آن رضا رمضون، یعنی رضا فرزند رمضان، مخالف، کسی بود. هیکل درشتی داشت، خمی چاق و دعوس، با سبیلی که همیشه دوتا دست‌هاش شبیه غمی سبیلی، کش آمده بودند از دو طرف لب‌هاش. رسم بود ظهر عاشورا دسته به امام‌زاده می‌رسید، چندخطی جزخوانی می‌کرد و به‌صورت نمادین امام را به شهادت می‌رساند. تا آنکه یک سال، قبل از آنکه از اسب پایین ببرد و با آن لباس سرخ سمت امام برود، اسب رضا رمضون را به زمین زد. انگار دستش از جایی دررفته باشد، آویزان مانده بود. گیج‌و‌هوش ایستاده بود و بین گروه‌هاک هویز دنبال شمشیری می‌گشت که حین سقوط از اسب پرتش کرده بود. تازه

اینجا بود که دید نمی‌تواند شمشیر را از زمین بردارد. نا غافل متوجه دستش شد. حالا این‌ها که بگذریم بادم مانده حرف‌هایی که پشت سرش زدند. پیرمردی می‌گفت: جلوتر از امام وارد امام‌زاده شد، اسب هم زدش زمین. آن‌یکی می‌گفت: درسته می‌کن مخالف خونی هم خوبه، ولی آخه کی دلشو داره… این‌ها همه تاوانه… مرد جوان‌تری هم درآمد که: کی دلشو داره؟ اسب تابش تموم شد، نتوانست تحمل کند! یا امام مظلوم.

با دیدن نمایش مخالف خوان، همه این‌سین خاطرات یک‌بار دیگر برآیم زنده شد. اینجا مخالف خوان خیلی پا بر زمین دارد. مردیست غلامحسین نام که گرفتاری‌های مالی و بیماری همسرش وادارشان کرده تا باهم دست به دزدی بزنند، کیف‌قاپی! و حالا هم‌راهشان در یک حسینیة چشم وایمی‌کنیم. دارند از دست مامورها فرار می‌کنند چون چند دقیقه قبل کیف پیرمردی را قاپ زده‌اند. حالا این دزد گرفتار، که راهی برای فرار ازین حسینیة ندارد باید انتخاب کند، یا مخالف خوان شود و این‌طور خودش را حفظ کند، یا برود بیرون و بیفتد به دست مامورها… اما حرف ((مخالف خوان)) این‌ها نیست. حرف مبتنی بر شکل اجرا و فرهنگ و فلسفه مناسک و عزاداری‌هاست. موقعیت از پیش دیده شده، اگرچه کلیشه است! اما انگار هنوز هم بی‌جواب مانده، آن قدر بیان‌شده که کلیشه شده، اما جوابی نشنیده‌ایم. از اتفاق، کیفی که قاپ

<sup>[1]</sup>
<sup>[2]</sup>
<sup>[1]</sup> عارف محمودی، کارگردان و نویسنده

<sup>[2]</sup> عارف محمودی، کارگردان و نویسنده

<sup>[3]</sup> عارف محمودی، کارگردان و نویسنده

<sup>[4]</sup> عارف محمودی، کارگردان و نویسنده

<sup>[5]</sup> عارف محمودی، کارگردان و نویسنده

<sup>[6]</sup> عارف محمودی، کارگردان و نویسنده

<sup>[7]</sup> عارف محمودی، کارگردان و نویسنده

<sup>[8]</sup> عارف محمودی، کارگردان و نویسنده

<sup>[9]</sup> عارف محمودی، کارگردان و نویسنده

<sup>[10]</sup> عارف محمودی، کارگردان و نویسنده

<sup>[11]</sup> عارف محمودی، کارگردان و نویسنده

<sup>[12]</sup> عارف محمودی، کارگردان و نویسنده

<sup>[13]</sup> عارف محمودی، کارگردان و نویسنده

<sup>[14]</sup> عارف محمودی، کارگردان و نویسنده

<sup>[15]</sup> عارف محمودی، کارگردان و نویسنده

<sup>[16]</sup> عارف محمودی، کارگردان و نویسنده

<sup>[17]</sup> عارف محمودی، کارگردان و نویسنده

<sup>[18]</sup> عارف محمودی، کارگردان و نویسنده

<sup>[19]</sup> عارف محمودی، کارگردان و نویسنده